

## کامرانی کاشانی

دو روز پیش یکی از دوستان ادبی که بتازگی ازدانشکده ادبیات تهران فارغ التحصیل شده و درصدد تألیف تذکره شعراء ایران درقرن‌های سیزده و چهارده هجریست از این بنده پرسید آیا شاعری را بعنوان «کامرانی» میشناسی؟ گفتم این نام را درکتابی دیده‌ای یا ازکسی شنیده‌ای؟ گفت باوجود جستجوی بسیار درتذکره‌های ادوار اخیر شرح حال این شخص وحتى نام او را پیدا نکردام و فقط آنچه بیاد دارم اینست که در چند سال پیش از یکی از فضلا این نام را شنیدم وفاضل مزبورچندیست هم از او که بر وزن وقافیه و ردیف قصیده مشهور حکیم انوری بود .

گر دل و دست بحر و کان باشد

دل و دست خدایگان باشد

خواند و جز این اطلاعی دیگر از حالتش ندارم .

باقرینه‌ای که اظهار کرد دانستم جوایب حالات چه کسی می‌باشد، مختصری از ترجمه حالش که بیاد داشتم باطلاع او رسانیدم ، درخواست نمود شرح حال او را برای درج درتذکره‌اش برورقی بنویسم و تقدیمش دارم چون وعده کردم آنچه‌را خواهم نوشت در مجله شریقه «وحیده» چاپ می‌گردد از اینرو بمنظور استحضار ایشان و سایر علاقمندان باینگونه مباحث بعرض می‌رساند :

کامرانی تخلص مرحوم حاج شیخ محمد حسین تاجر کاشانی الاصل و تهرانی المسکن فرزند حاج محمدجعفر تاجر بوده و او یعنی کامرانی همان شخص است که بهترین چاپ شرح منظومه منطق و حکمت فیلسوف و عارف مشهور حاج ملاهادی سبزواری قدس سره بخط اومی باشد .

وی با آنکه شاعرو خوش‌نویس بوده و خط نستعلیق مخصوصاً اولی را خوب مینوشته است معذالک درهیچ کتاب تذکره شعراء و تراجم حالات خوش‌نویسان که در دسترس بنده بودند شرح حال او را (البته بدون استقصاء کامل) نیافتم بنابر این جز آنچه خود او در پایان برخی از کتبی که نوشته به چاپ رسانیده است این‌جانب مأخذی برای ترجمه حالش ندارد .

با آنکه آن مرحوم شعر هم می‌گفته بمنوان شاعر شهرت نداشته است و دانشمندی بشمار می‌رفته که در ادبیات وفقه و اصول و منطق و حکمت نزد اساتید

فن تحصیلاتی کرده و با وجود اشتغال بکار تجارت بیشتر اوقات خود را صرف صحبت فئلاء و نوشتن کتب علمی و آماده کردن آنها برای چاپ مینموده است. کتبی را جهت چاپ می نوشته مقصودش تنها استنساخ و استکتاب نبوده بلکه می خواسته است مطالب آنها بهتر مرکوز خاطرش شود و کار او را می توان مانند کار وراقان بافضل، همچون ابن الندیم، ابویحیی بصری زاهد، ابن هیثم مهندس بصری، ابوموسی حامض، ابو عبدالله کرمانی، ابوغسان و گروه بسیار دیگر دانست که ضمن کتابت کتب مقصودشان فرا گرفتن مطالب آنها هم بوده است.

او خود در شرحی که در پایان شرح منظومه حکمت سبزواری نوشته است می نویسد: چون ملاحظه شد شرح منظومه منطقیه خالی از حاشیه است و عمر شریف مؤلف کفاف ننموده است که حواشی بر آن مرقوم فرمایند هر گاه این دو نسخه ( یعنی شرح منظومه منطق و شرح منظومه حکمت) توأم منطبع گردد یکی با حاشیه و دیگری خالی از حاشیه از مناسبت دورست لهذا همت گماشتم بر آنکه از کتب مبسوط در این فن از اساتید قدهاء عباراتی نقل شود که بمنزله حاشیه و موضع مطالب این نسخه مبارک باشد چون نیکو تأمل رفت معلوم گردید که عمده نظر مرحوم مؤلف در حین نظم و شرح این نسخه شریفه بدو کتاب بوده است؛ منطق شرح «حکمة الاشراف» و منطق شرح «اشارات» (مقصودش شرح اشارات خواجه است نه شرح امام فخر رازی) لهذا دو نسخه صحیحتر انتخاب نموده در کمال دقت با مطالعه و مذاکره و تأمل و مناظره اغلب ابواب و فصول این دو کتاب را متناً و شرحاً بعینها در حواشی این نسخه کامل الصحه جایجا ثبت و نقل نمودم بحمدالله تعالی در فن منطق و میزان امروز کتابی جامعتر و کاملتر از این کتاب مستطاب بهم نمی رسد.

از این بیانات بخوبی می توان دریافت که وی تنها کاتب نسخه نبوده بلکه آنقدر تتبع داشته که فهمیده است عدّه نظر مرحوم حکیم سبزواری در حین نظم و شرح کتابهای منطق و حکمتش چه کتبی بوده است و تنها کسی را که می شناسم در عصر ناصری شباهت بمرحوم حاج شیخ محمد حسین کاشانی از این لحاظ داشته است حاج شیخ احمد شیرازی کتاب فروش می باشد که بسیاری از کتب و رسائل و حواشی ملا صدرا و حکما و عرفاه دیگر و چندین کتاب فقهی را بچاپ رسانیده و گاه گاه خود هم حواشی بر آنها نوشته است که دلالت بر اطلاع از مضامین کتب مزبور و علم و فضلش می کنند، سزاوار است جامعه کتاب فروشان

بمعرفی این دو تن که علاوه بر چاپ کتب علمی دانشمند نیز بوده‌اند بپردازد و حق پیش‌قدمی آنانرا ادا کند .

مرحوم حاج شیخ محمد حسین کاشانی پیش از شرح منظومه ، شرح جوشن کبیر و شرح دعای صباح حکیم سبزواری را با خط خود نوشته و بچاپ رسانیده است و چاپ او بهترین و صحیحترین چاپ کتاب مزبور می‌باشد ، کتاب « اسرارالحکم » را نیز او نوشته و چاپ کرده است و باز چاپ او بهترین چاپ آن کتابست .

وی متن منظومه‌های منطق و حکمت را هم با حواشی مختصری بقطع کوچک بمنظور همراه داشتن طلاب و حفظ آنها نوشته و بچاپ رسانیده است و هنگامی که می‌خواست شرح منظومه را آماده طبع نماید اصل و حواشی آنرا که جدا از هم و بخط مؤلف بوده‌اند از سبزواری خواسته و بازماندگان حکیم آنها را برایش فرستاده‌اند . من نخستین چاپ شرح منظومه را ندیده‌ام و چنانکه حاج شیخ محمد حسین در پایان چاپ خود که بچاپ ناصری معروفست نوشته آن چاپ اغلاط بسیار داشته و فاقد اکثر حواشی مؤلف بوده است و میتوان ادعا کرد که وی این کتاب را با دقتی که نموده زنده کرده است زیرا بطوری که می‌دانید اغلاط چاپی کتب علمی موجب نتیجه‌گیری‌های نادرست و حتی گاهی گمراه کننده می‌باشد و اگر چه چاپ مظفری شرح منظومه که در سال ۱۳۱۸ قمری مرحوم حاج محمد حسین بن حاج ملا محمد خوانساری بطبع رسانیده است آن نیز چاپ خوبیست ولی خوبی آن هر چه هست مدیون چاپ ناصری می‌باشد و حتی کاتب آن کوشیده است از هر جهت مانند چاپ کاشانی باشد و هر صفحه بلکه هر سطر آنها از لحاظ سطور و کلمات همانند گردد .

قسمت عمده عمر حاج شیخ محمد حسین کاشانی صرف تحصیل علم و استنساخ کتب علمی با مر کب چاپ و طبع آنها شده و چنانکه خود نوشته است در صد بوده در فنون مختلفه علوم کتب ممتازی را بنویسد و بچاپ برساند از آن جمله در صد چاپ کتاب « مفتاح الکرامه » تألیف مرحوم سید جواد عاملی استاد صاحب جواهر بوده و این کتاب راوی زمان توقف در نجف اشرف با کمک جمعی از علماء با نسخه اصل در غایت دقت و کمال مواظبت مقابله کرده است که در ضمن چهار مجلد بطبع رساند .

او با کامران میرزای نائب السلطنه پسر دوم ناصرالدین شاه که ضمناً وزیر جنگ هم بوده ارتباط نزدیک داشته است و با وجود اشتغال بکارت تجارت و استنساخ کتب علمی و چاپ آنها گاهگاه قصیده‌ای در مدح نائب السلطنه می‌گفته

و بمرض میرسانیده است ، تخلص خود را هم از نام این شاهزاده گرفته بوده و ظاهر آکامران میرزا نسبت به او محبت و لطفی داشته است و یکی از قصایدی که در مدح نائب السلطنه گفته همان قصیده است که دوست ما چند بیت آنرا از شخص فاضلی شنیده بوده است . کامرانی خود این قصیده را که نسبتاً مفصل می باشد در صفحات آخر شرح منظومه حکمت نقل کرده و مطلع آن این بیت:

در تنم تا دل و روان باشد      وقف خوبان و دلبران باشد  
و مقطع آن چنین است :

کامرانی ز حق همی طلبید      که ترا عمر جاودان باشد  
در این قصیده خود را حریف و هم نبرد انوری در فصاحت مانند خاقانی بحساب آورده است ولی با اینحال باید او را از شعراء متوسط دوره ناصر - الدین شاه دانست .

کامرانی نه صفحه از متن و حاشیه آخر شرح منظومه حکمت سبزواری را اختصاص به شرح و نظر خود داده است ، متن صفحات شامل شکایت از روزگار و دشمنی دوستان و چگونگی وضع کتبی که بطبع رسانیده و بیان اراده چاپ کتب عدیده در علوم مختلفه و قصیده ای می باشد و حواشی مشتمل بر چند حدیث و امثال و حکم و حکایات متفرقه است و از جمله این حکایات می باشد که : روزی سائلی بدرگاه رفیع و ایوان منیمی رسید با امیدواری تمام زبان سئوال بگشاد از آن خانه اندک چیزی بر آورده درویش بنفایت متغیر شده برگشت و کلنگی بچنگ آورده معاودت نموده و خواست که ارکان آن ایوان را از هم بیندازد و اساس آن طاق را ویران و متزلزل سازد ، صاحبخانه گفت ای درویش چرا این عمل می کنی ؟ گفت از برای اینکه این عطا لایق این دستگاه والا نیست یا درگاه مناسب عطا کن یا عطا در خورد درگاه .

و نیز این عبارت افلاطون را که بعلمت حکیمانه بودن اکثر اشخاص حتی دانشمندان مذهبی آنرا بحضرت علی علیه السلام نسبت داده و میدهند در حاشیه از همان حکیم یونانی نقل کرده است : لاتقصروا اولادکم علی آدابکم فانه (لأنهم) مخلوق لزمان غیر زمانکم . و باید دانست که شیخ بهائی هم در «کشکول» آنرا کلام بعض حکماء دانسته است .

چون همانگونه که بمرض رسید جز آنچه مرحوم حاج شیخ محمد حسین خود نوشته مأخذ دیگری برای نوشتن شرح حالش در دسترس ما نبود از این رو تاریخ تولد و وفات او را نمی دانیم همین اندازه معلومست که در عصر ناصر - الدین شاه می زیسته و وفات او پس از سال یک هزار و سیصد هجری قمری بوده است .